

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

فرمایش مرحوم آقای خوئی (قدس سره) و اشکال به فرمایش ایشان را دیروز عرض کردیم و خلاصه‌ی مطلب این شد که باید این تخییر در کلام مرحوم آخوند (ره) را به تخییر بین اقل و اکثر برگردانیم و تفسیر مرحوم اصفهانی (ره) و به تبع ایشان مرحوم آقای خوئی (ره) از تخییر درست نیست و «یتخیر» در کلام مرحوم آخوند (ره) را نباید به تخییر بین اقل و اکثر استقلالی برگرداند، بلکه با همان توضیح مفصلی که دیروز عرض کردیم، باید به تخییر بین متباینین تفسیر کنیم.

بیان عقلی و دقیق مرحوم اصفهانی (ره) در ما نحن فيه

در این صورت ثبوتی محل نزاع که فرض این است که مکلف مأموره اضطراری را اتیان کرده که تمام ملاک مأموره واقعی را ندارد، بلکه مقداری از ملاک مأموره واقعی فوت می‌شود و فرض هم این است که استیفاء آن امکان دارد و لازم هم هست و باید استیفا کرد که مرحوم آخوند (ره) هم از طرفی فرموده: نتیجه این فرض عدم اجزاء است و از آن طرف هم فرموده: بدار جایز است، یعنی جایز است که مکلف عمل اضطراری را در اول وقت بیاورد و بعد از آنکه اضطرار برطرف شد، مأموره اختیاری را هم بیاورد، در اینجا مرحوم اصفهانی (ره) در نهایت الدرایه یک بحث عقلی مطرح کرده‌اند که بحث دقیقی هست.

بحث این است که این مأموره اضطراری و واقعی از نظر ملاک دارای یک ملاک واحدند، لکن فرق این ملاک در بین این دو عمل از باب شدت و ضعف است، یعنی یک ملاک است که در مأموره اضطراری ضعیف است و در مأموره اختیاری قویست، اما یک ملاک بیشتر نیست، حال آیا مراد این است یا اینکه در اینجا مأموره اختیاری دارای دو ملاک و مصلحت تامه ملزمه مستقله است؟ یعنی مأموره اختیاری که از آن به مبدل تعبیر می‌کنند، دارای دو ملاک است که یک ملاکش مشترک با مأموره اضطراری است، اما ملاک دیگرش مختص به مأموره اختیاری است، یعنی این گونه بیان کنیم که مأموره اضطراری و مأموره اختیاری در یک ملاکی قدر جامع و اشتراک دارند، اما مأموره اختیاری یک ملاک مستقل دوم دارد که مختص به خودش است.

بعد مرحوم اصفهانی (ره) فرموده: به نظر ما مسئله از نظر عقلی بنا بر همین فرض دوم درست است، یعنی جایی این بحث و این صورت ثبوتی معنا دارد که بگوییم: مأموره اضطراری و اختیاری در یک ملاک اشتراک و قدر جامع دارند، اما مأموره اختیاری علاوه بر این ملاک مشترکی که با مأموره اضطراری دارد، یک ملاک مختص به خودش هم دارد. البته این ملاک در مأموره اختیاری که مختص به خودش است، ملاکی که بیگانه با آن ملاک قبلی باشد نیست، بلکه همان ملاک، اما متخصص شده به یک خصوصیت اضافه و یک خصوصیت جدید است.

مثلاً نماز ملاکی دارد، روزه ملاک دیگری دارد و حج ملاک سومی دارد که این واجبات هر کدام دارای ملاکات مستقلاً برای خودشان هستند که ملاک یکی اجنبی از دیگری است، و لذا روی همین حساب است که نماز جای روزه را نمی‌گیرد و روزه هم جای نماز را نمی‌گیرد و هیچ عمل واجب‌ی جای عمل واجب دیگر را نمی‌گیرد، چون هر کدام از اینها دارای ملاکات مستقلاً هستند.

حال در اینجا مرحوم اصفهانی(ره) فرموده: این عمل اضطراری که اول انجام می‌شود و عمل اختیاری که بعد از رفع اضطرار انجام می‌شود، یک ملاک مشترک دارند که مأموریه اختیاری در آن ملاک با مأموریه اضطراری مشترک هست، اما مأموریه اختیاری یک ملاک تامه دیگری دارد، اما آن ملاک تامه اجنبی از آن ملاک مشترک نیست، بلکه ملاک تامه همان ملاک مشترک با یک قیدی است که متخصص است به اینکه در ضمن عمل اختیاری آورده شود.

بعد فرموده: اگر بخواهیم بگوییم: مأموریه اضطراری و مأموریه اختیاری دارای یک ملاک واحدند و اختلاف این دو به شدت و ضعف است که وقتی در ضمن مأموریه اضطراری می‌آید ضعیف محقق می‌شود و وقتی در ضمن مأموریه اختیاری می‌آید به صورت قوی محقق می‌شود، این بحث محال است، برای اینکه این شخص که مأموریه اضطراری را انجام می‌دهد، اگر بعد از رفع اضطرار موظف باشد که مأموریه اختیاری را انجام دهد، این بعث جدید لازم دارد و بعث جدید هم ملاک جدید می‌خواهد.

لذا اگر همان ملاک در مأموریه اضطراری بوده باشد، دیگر نمی‌تواند موجب و زمینه‌ساز برای بعث جدید شود، بلکه بعث جدید خودش یک ملاک جدید هم می‌خواهد. اما اگر بگوییم: همان شدتی که در قالب مأموریه اختیاری بود، سبب برای بعث جدید می‌شود، ایشان فرموده: این از نظر عقلی محال است، برای اینکه شدت که خودش یک ملاک مستقلاً نیست، نمی‌تواند سببیت برای بعث جدید داشته باشد.

اگر این دو ملاک مشترک باشد و طبیعت ملاک در ضمن مأموریه اضطراری آورده شود، اگر بخواهیم بگوییم که: این شدت سبب برای بعث جدید است، لازم می‌آید و سبب می‌شود که بگوییم: طبیعت ملاک محقق نشده است.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) ملاک در عمل اعتباری نیست، مثل این است که شما به ملاک اینکه این آب شما را از تشنگی نجات می‌دهد می‌خورید که این اعتباری نیست، بلکه ملاک یک امر و عنوان حقیقی است.

بیان و توضیح عبارت مرحوم اصفهانی(ره) در این بحث

این فرمایش مرحوم اصفهانی(ره) و عبارت ایشان خیلی مشکل است، لذا امروز عبارت ایشان را نوشته و می‌خوانیم و دوباره توضیح می‌دهیم تا بعد ببینیم که آیا این فرمایش درست است یا نه؟

مرحوم اصفهانی(ره)(نهایة الدرایه، ج 1، ص 382) در ابتدا فرق بین بدل عرضی و طولی را مطرح کرده‌اند که مثلاً در خصال کفاره بدل عرضی دارید که این بدل در عرض آن بدل است و آن بدل هم در عرض این بدل، لذا در خصال کفاره بدلیت به نحو عرضی است، اما در باب تیمم بدلیت به نحو طولی است و اگر وضوی با طهارت مائیه امکان نداشت، نوبت به طهارت ترابیه می‌رسد و یک فرق لطیفی هم در اینجا بیان کرده‌اند که خودتان مراجعه بفرمایید.

بعد از بیان این فرق فرموده‌اند: در این ما نحن فیه فرض بحث خوب دقت شود که مأموریه اضطراری وافی به تمام ملاک نیست و امکان استیفاء بقیه ملاک هست و استیفایش هم واجب است که این فرض ماست.

عرض کردیم که چون در میان این فروض اربعه، فقط نتیجه این فرض عدم اجزاء است، اما نتیجه بقیه فروض اجزاء است، اگر در مقام اثبات بتوانیم این فرض را با اطلاعات یا راه‌های دیگر به طور کلی از بین ببریم، نتیجه اجزاء می‌شود، و لذا باید ببینیم که از نظر ثبوتی کیفیت عقلانی این فرض چگونه و به چه نحوی است؟ و بعد که روشن شد، سراغ مقام اثبات بیاوریم.

اما بنا بر فرمایش آقای خوئی (ره) درباره تخییر در این فرض که آیا تخییر بین أقل و اکثر است یا نه؟ که اگر کسی گفت: تخییر بین أقل و اکثر است و تخییر بین أقل و اکثر را هم محال بدانیم، پس این فرض ثبوتی از این فروض اربعه محال می‌شود و بقیه فروض هم که نتیجه‌اش اجزاء است، و لذا بحث دیگری نداریم، اما روشن کردیم که تخییر أقل و اکثر نیست که حالا این جهت هم می‌خواهیم روشن شود.

مرحوم اصفهانی (ره) فرموده‌اند: «و حدیث امکان استیفاء بقية مصلحة المبدل»، امکان و استیفاء بقیه مصلحت مبدل که مبدل همان عمل اختیاری است و گفتیم که: با عمل اضطراری 70 درصد ملاک روشن و محقق می‌شود و بقیه ملاک باید در ضمن عمل اختیاری آورده شود، «إنما یصح إذا كان المبدل مشتملا علی مصلحتین»، در این فرض درست است که مبدل مشتمل بر دو مصلحت باشد، یعنی در این عمل اختیاری که بعداً می‌خواهیم انجام دهیم، دو مصلحت مستقل باشد، «إحداهما تقوم بالجامع بین المبدل و البدل»، که یکی از این مصلحت‌ها قائم به قدر جامع و مشترک بین اضطراری و اختیاری است، یعنی اضطراری و اختیاری در یک قدر جامعی با هم مشترک هستند، «و الاخری بخصوص المبدل»، اما مصلحت دوم قائم به خصوص مبدل است که عمل اختیاری است.

ایشان فرموده: برای اینکه می‌خواهیم بگوییم که: عمل اضطراری را شخص انجام داده و مولا بعد از رفع اضطرار می‌خواهد او را بعث کند به اینکه عمل اختیاری را انجام دهد، اما برای بعث به این عمل اختیاری ملاک مستقل لازم داریم، «بحیث تكون کلتا المصلحتین ملزمة قابلة لانقذاح البعث الملزم فی نفس المولی»، به گونه‌ای که هر دو مصلحت باید ملزومه باشند، البته هر دو مصلحت باید آن قدر شدید باشند که در نفس مولا بعث ملزم ایجاد کنند.

«و أما إذا كان المصلحة فی البدل و المبدل واحدة»، اما اگر مصلحت در بدل و مبدل یکی است، یعنی در اضطراری و اختیاری یک مصلحت بیشتر وجود ندارد، «و كان التفاوت بالضعف و الشدة»، و تفاوت به شدت و ضعف باشد، «فلا تکاد تكون بقية المصلحة ملاکا للبعث إلى المبدل بتمامه»، اگر بگوییم: این دو دارای یک مصلحتند، منتهی در اضطراری ضعیف و در اختیاری قوی است، الا و لابد بقیه مصلحت انسان را بعث می‌کند که تمام مبدل را انجام دهد، «إذ المفروض حصول طبيعة المصلحة القائمة بالجامع الموجود بوجود البدل»، برای اینکه مفروض این است که با ایجاد بدل، طبیعت مصلحت که قائم به وجود جامع است حاصل شده است.

اگر گفتیم که: این اختیاری و اضطراری یک ملاک دارد که مشترک بین این دو است، تبعاً طبیعت ملاک که قائم به قدر جامع است، در ضمن اضطراری محقق شده است. «فتسقط عن الاقتضاء»، لذا ملاک که در عالم خارج محقق شده، دیگر اقتضای بعث ندارد.

اگر هم بگویید که: خود همان شدت فی حد نفسه مقتضی برای بعث جدید می‌شود، در جواب باید فرموده: «و الشدة - بما هي - لا یعقل أن تكون ملاکا للأمر بالمبدل بکماله»، شدت معقول نیست که ملاک برای امر به مبدل که همین اختیاری است باشد، «حيث إن المفروض أن تمام الملاك للأمر بتمام المبدل هي المصلحة الكاملة القوية»، چرا که مفروض این است که تمام ملاک برای امر به تمام مبدل همان مصلحت کامله‌ای است که مشترک بین مبدل و بدل است، «و طبيعتها وجدت فی الخارج و سقطت عن الاقتضاء»، که فرض این است که آن مصلحت در خارج موجود شده و از اقتضاء ساقط شده است.

«فلو كان - مع هذا - حدّ الطبيعة القويّة مقتضياً للأمر بتمام المبدل، لزّم الخلف»، حال اگر با اینکه آن طبیعت ملاک در خارج موجود شده بگوییم: همان طبیعت ملاک مقتضی برای امر به مبدل است، این مستلزم خلف است، چون خلف فرض لازم می‌آید.

فرض این است که طبیعت ملاک در ضمن اضطراری حاصل شده و دیگر اقتضایی ندارد، لذا اگر دوباره بخواهیم بگوییم: اقتضا برای تحریک به مبدل را دارد، لازمه‌اش این است که طبیعت ملاک در ضمن بدل محقق نشده باشد، در حالیکه فرض این بود که طبیعت ملاک در ضمن بدل محقق شده است.

اگر کسی از اول بگوید که: اگر عمل اضطراری را که انجام دادید، دیگر ملاک چه تماماً و چه ضعفاً تمام شد و دیگر قابلیت برای اینکه بعث جدیدی به امر اختیاری باشد نیست، مرحوم اصفهانی (ره) خواسته بفرماید: اگر بخواهد بعث جدیدی به امر اختیاری باشد، باید یک ملاک مستقلاً باشد.

ایشان فرموده: علت اینکه شدت نمی‌تواند سبب بعث باشد، برای این است که این شدت چیز جدایی از آن طبیعت ملاک نیست که در ضمن اضطراری موجود شده بود و اگر بگویید: نظر شارع این است که دوباره آن ملاک از اول موجود شود، در این صورت عمل اضطراری لغو می‌شود.

کسانی مثل مرحوم آخوند (ره) که فرموده‌اند: عمل اضطراری را بیاورید و بعد هم عمل اختیاری را بیاورید، اگر از آنها سؤال کنید که بعد از آوردن عمل اختیاری، آن عمل اضطراری لغو است یا نه؟ می‌گویند: نه، ملاک در ضمن آن به نحو ضعیف انجام شده و همان ملاک به نحو قوی می‌خواهد بیاید که ایشان فرموده: همان ملاک، ولو به نحو قوی بخواهد بیاید، باید به تمامه بیاید که موجب لغویت عمل اضطراری می‌گردد.

وقتی عمل اختیاری می‌آوریم آیا ملاک دارد یا نه؟ آیا ملاک عمل اضطراری از بین می‌رود یا نه؟ همان چیزی که دیروز در جواب مرحوم آقای خوئی (ره) بیان کریم که ملاک تقسیم می‌شود و با آوردن عمل اضطراری 70 درصد ملاک را آوردید و عمل اختیاری متعقب للاضطراری آن 30 درصد را جبران می‌کند و این هم نمی‌آید صد در صد محقق را کند، بلکه این همان 30 درصد را محقق می‌کند.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) می‌خواهیم بگوییم که: این 30 درصد باقیمانده خودش لزوم استیفاء دارد، اما لزوم استیفاء داشتن به معنای اینکه به عنوان یک امر مستقلاً باشد نیست، البته نتیجه فرمایش اصفهانی (ره) همین است که فرموده: این 30 درصد باقیمانده، خودش یک ملاک مستقل می‌خواهد که ملاک مستقلش امر مستقل می‌تواند داشته باشد و نمی‌شود که این 30 درصد باقیمانده به همان ملاک باشد. لذا طبق بیان اصفهانی (ره) اگر بگوییم که: این شدت خودش یک ملاک مستقل دوم است و خودش یک بعث دوم دارد، مدعای ایشان ثابت می‌شود.

اما می‌خواهیم ببینیم که اصلاً مولا می‌تواند بعد از اینکه گفته: اضطراری را بیاورید، نسبت به اختیاری بعث داشته باشد یا نه؟ مرحوم اصفهانی (ره) فرموده: در صورتی می‌تواند بعث داشته باشد که عمل اختیاری، غیر از آن ملاک اضطراری، ملاک تامه‌ی برای بعث مختص به خودش داشته باشد. اگر کسی گفت: ملاک دارد و امر و فعل جدیدی است که اختیاری می‌شود و بحثی هم نداریم.

اصلاً دنبال این هستیم که بعد از اینکه کسی عمل اضطراری را انجام داد، آیا مولا می‌تواند این شخص را مأمور کند به اینکه عمل اختیاری را انجام دهد یا نه؟ اصلاً می‌خواهیم در مقام ثبوت ببینیم که آیا مولا می‌تواند این کار را بکند یا نه؟ که اگر گفتیم: می‌تواند بعث کند، باید یک ملاک مستقلاً داشته باشد، که این آثاری دارد که آثارش را هم عرض می‌کنم.

بعد ایشان فرموده: «نعم اقتضاؤه لتحصيل الخصوصية القائمة بالمبدل معقول»، بلکه اینکه یک خصوصیت قائم به مبدل را تحصیل کند، این معقول است «نظراً إلى أنّ اشتراك المبدل و البديل في جامع الملاك يكشف عن جامع بينهما»، و آن قدر جامع بین این دوا هست، «لكنه لا يجدي إلّا مع الالتزام بالأمر بالجامع أيضاً - في ضمن المبدل - تحصيلاً للخصوصية التي لها ملاك ملزم فيكون الأمر بالمبدل مقدّمياً و هو مما لا ينبغي الالتزام به.»

بعد در آخر فرموده: «و منه تعرف: أن الالتزام بمصلحتين في المبدل - أيضاً - لا يجدي إذا كانت إحداها قائمة بالجامع، و الاخرى بالخصوصية»، التزام به دو مصلحت در مبدل، اگر یکی قائم به جامع و دیگری هم قائم به خصوصیت باشد، یعنی ملاک مختص به مبدل که اصلاً ربطی به جامع نداشته باشد، این هم فایده‌ای ندارد.

«بل لا بدّ من الالتزام بقيام مصلحتين إحداها بالجامع فقط، و اخرى بالجامع المتخصّص بالخصوصية.»، بلکه باید دو مصلحت باشد که یکی جامع است و آن مصلحت دوم هم که در ضمن اختیاریه است، همان جامع است، منتهی جامعی که خصوصیت تحقق در ضمن اختیاری را پیدا کرده است.

این خلاصه‌ی فرمایش مرحوم اصفهانی(ره) است که حتماً مراجعه کنید.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين